

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره چهل و ششم

پاییز ۱۳۸۵، صص ۱۰۵-۱۱۸

سر تکالیف خمسه در حکمت متعالیه

دکتر سید حسین واعظی *

چکیده

تأثیر اعمال بر نفوس و سر تکالیف خمسه لزوماً ما را به پذیرش تأثیر و تأثر در عالم خارج می‌رساند. با توجه به قابلیت ملکی یا شیطانی شدن انسان و حقوق بر ذمه او؛ از جمله حق النفس، انسان باید به گونه‌ای عمل کند که در قیامت جایگاه خلافت الهی او حفظ شده باشد.

در این راستا اخلاق و ملکاتی عاید انسان می‌شود و باید گفت که انسانیت هر کس به قدر ظهور حالات و ملکات فاضله در اوست. بنابراین، اعمال و تکالیف ظاهری ما، باطنی دارد که ظهور آن در برزخ و قیامت است و سرنماز و تکالیف نیز ظهور انسان کامل است.

واژه‌های کلیدی

تکلیف، ملک، حال و ملکه، عبادت، انسان کامل، عشق، سعادت، شقاوت.

* - استادیار گروه الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

مقدمه

جایگاه انسان خلافت الهی است. او تنها موجودی است که قادر به اخذ اسماء الهی و اظهار آن در عالم مادی گردید. با توجه به ویژگی اختیار انسان بود که احکام تکلیفی صادر گردید تا با عمل به آن مصداق «اما شاکرا و اما کفورا» ظهور یابد.

شیطان که در این راستا انگشت تعجب و استکبار می‌گیرد، در صدد انحراف انسان برآمد و بر همین اساس بود که انسان واجد دو میل شکران و کفران گردید که با به فعلیت در آوردن هر کدام مصداق همان خواهد شد و در نهایت یا فوق ملک و یا تحت حیوان مأوی می‌گزیند.

صدر المتألهین از نادر اشخاصی است که جمع بین آرای حکیمان، عرفا و متکلمان در این زمینه نموده است و لذا راقم این سطور در صدد است تا شمه‌ای از نظرات وی را به رشته تحریر در آورد.

در ابتدا شایان ذکر است که قصد نگارنده صرفا بیان آرای ملا صدرا از میان آثار مختلف وی در خصوص موضوع است و سعی شده از دخیل نمودن نظرات خود و دیگران پرهیز گردد و تحلیلها را نیز مبتنی بر نظرات صدرا بیان دارد. بنابراین، آنچه در برابر شماست، صرفا آرای صدراست؛ با این تفاوت که به قلم نویسنده و با اندک دخل و تصرف تحلیلی و کمی - نه کیفی - است.

روش تحقیق

در این مقوله، به طور عمده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای و سپس تحلیلی استفاده شده است.

نتایج

- ۱- بالاترین حقوق به ذمه انسان پس از حق الله، حق النفس است.
- ۲- اعمال و اخلاق انسانی موجب ظهور ملکات نورانی یا ظلمانی در فرد می‌شود.
- ۳- همان طور که انسان دارای ظهور و بطون است، تکالیف شرعی نیز ظاهری و باطنی دارد.
- ۴- بر اثر محبت میان محبوب و محب، اتحاد بین اینها رخ داده، در نهایت محب همان محبوب می‌شود.

۵- سعادت حقیقی تجلی ذاتی، صفاتی و افعالی الهی در انسان است.

تأثیر اعمال و سر تکالیف خمسه

در این فصل درباره دو محور بحث می‌گردد: ابتدا تأثیر اعمال بر مردم و نفوس آنها بیان می‌شود و سپس به بیان سر تکالیف خمسه می‌پردازیم.

الف) تأثیر اعمال بر مردم: انسان به حسب اصل فطرت خود، قابلیت شیطانی یا ملکی شدن را داراست. به عبارت دیگر، نفس انسانی به حسب صفا و لطافت خود می‌تواند صلاحیت آثار چهارگانه ملکی، شیطانی، سبعی و بهیمی را بیابد که تنها اولی خیر بوده و سه مورد دیگر شر و شقاوت است (۳: ص ۱۳۷). اگر انسان تبعیت از شهوت و غضب نمود، شیطان بر او مسلط می‌شود و اگر مجاهده نمود و مانع تسلط هواهای نفسانی بر خود شد، قابل نفوذ ملائک می‌گردد.

بنابراین، هر عمل سیئه یا حسنه‌ای بر نفس مؤثر است. اعمال حسنه مانند نماز، روزه و امثال اینها هرکدام به اندازه کیفیت آن، بر نفس مؤثر است و انسان را از طبیعت جدا و مجذوب آخرت می‌کند. اعمال سیئه نیز به نسبت خود آثاری روی نفس گذاشته، آن را آلوده و محجوب از مشاهده حق و متوجه دنیا و طبیعت می‌نماید (۳: ص ۱۹۰).

در قیامت اعمال فرد برای او مشهود و مجسم است، حجابها کنار می‌رود و هر فردی به میزان خلوص یا عدم خلوص خود، شخصیت خویش را ملاحظه نموده و می‌یابد که نفس او همانند دو کفه ترازو بوده که یکی به جانب اسفل و دیگری به جانب اعلی میل دارد، یکی کفه حسنات که در جانب مشرق و مخصوص اهل یمین است و دیگری کفه سیات که در جانب مغرب و مخصوص اهل شمال است (۳: صص ۱۸۹-۱۹۰ و ۱۶: ص ۸۴).

بنابراین، انسانها به چهار طایفه و طبقه تقسیم می‌شوند: اگر تصورات عقلی و تأملات نفسی و فعل خیرات و طاعات بر انسان غالب گردید، کتاب او در علیون بوده و جزو ملائک مقرب خواهد بود: «کلا ان کتاب الابرار لفي عليين»^(۱).

اگر فعل خیرات و حسنات و سلامت صدر از امراض نفسانی و مبادی سینات بر او غالب شد، وی از اصحاب یمین شده، کتاب او از جانب یمین عرضه می‌شود: «فاما من اوتی کتابه یمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا»^(۲).

و اگر از فجار و منافقان شد، یعنی کسانی که کتاب را می‌خوانند، ولی به سبب مرض قلوبشان به آن عمل نمی‌کنند، اینها کتابشان از پشت به آنها داده می‌شود: «و اما من أوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا ثبورا ویصلی سعیرا».^(۳)

و اگر از جهال و مردودین به اسفل السافلین باشد، از اصحاب شمال بوده و کتاب اینها از شمال داده می‌شود: «و اما من أوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم أوت کتابیه»^(۴) طایفه اول، اهل برهان و یقین هستند که اینها همان «و السابقون السابقون اولئک المقربون»^(۵) بوده، در درجه اعلیٰ علیین مکان دارند.

طایفه دوم نیز اهل سلامت و حسن ظن به پروردگار و مصداق آیه کریمه «فسلام لك من اصحاب الیمین»^(۶) هستند.

طایفه سوم اهل شک و جحود و عداوت برای اهل الله و تکذیب کننده قیامت هستند: «کلاب ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون».^(۷)

و طایفه چهارم، اهل جهل^(۸) و ظلمات و محترق در آتش شهوات بوده که بر قلوب آنها مهر زده شده است: «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی أبصارهم غشاوه و لهم عذاب عظیم».^(۹) (البقره/۷؛ ۳: صص ۴۳۸-۴۴۰)

ب) سر تکالیف خمسه: اقتضای محبت الهی ایصال موجودات به کمال لایق آنهاست.^(۱۰) منظور از محبت الهی آن حقیقت واجب و ذات الهی است که اگر به چیزی تعلق گیرد، موجب برگزیدگی او شده، به کمالش می‌رساند. با این تعریف، محبت الهی شامل همه موجودات است (۱۸: ص ۱۰۶).

حال این محبت الهی در بعضی موجودات به نحو تکوینی و در بعضی دیگر به نحو تشریحی افاضه می‌شود. وضع عبادات برای موجودات دارای اختیار، افاضه همین محبت تشریحی بر آنهاست و به همین دلیل اعمال انسانی می‌تواند اثر مستقیم بر نفس و کمال یا نقص آن بگذارد (۱۴: صص ۱۲۴-۱۲۷).

خداوند کریم، ساختار انسان را دارای دو بخش، جسم و روح، تاریکی و روشنی، گرفتگی و صفا، ظاهر و باطن نموده است. افراد تیزبین و هشیار که دارای عقل و درایتند، می‌توانند از ظاهر به باطن انسان برسند و با دیدن صورت او از ضمیرش آگاه گردند و بسیاری از صفات و خویهای وی را بیابند.

بدن انسان دارای حالتی است که اگر از حد اعتدال خارج نشد، رو به کجی ندارد، بلکه سلامتیش باقی می‌ماند و قوا و اعضای او به امر پروردگار به کارهای خود مشغول هستند، ولی اگر از اعتدال گذشت، به مرض و فساد روی می‌آورند.

روح انسانی نیز چنین وضعیتی دارد؛ یعنی اگر در صفات باطنی و اخلاق نفسانی از میانه‌روی خارج شود و به افراط یا تفریط گراید، در معرض امراض باطنی و زشتیها و گناهان قرار گرفته، فاسد می‌شود و مستوجب عذاب اخروی و همیشگی می‌گردد.

اغذیه و اشربه و ادویه‌ای که انسان برای ادامهٔ زندگی بدنی خود به آنها متوسل می‌شود، پنج بخش است؛ یعنی یا مفید و مصلح و یا زیان‌آور و مفسد است. و هر کدام از اینها نیز خود دو بخش است. آن که مفید است یا خوردن آن کاملاً ضروری است و نخوردن آن موجب زیانها و مفاسد و امراض ناعلاج است و یا صرفاً جنبه تقویتی و نفع به بدن داشته و ملایم مزاج انسانی است، ولی عدم آن ضرری نمی‌رساند. همچنین بخش مضر نیز دو نوع است: یا دوری از آن لازم و مصرف آن موجب هلاک و پیدایش امراض ناعلاج می‌شود و یا ترک آن واجب نیست، ولی مصرف آن بی‌ضرر نخواهد بود. قسم پنجم نیز چیزی است که فایده و زبانی نداشته و مصرف یا عدم مصرف آن نفع یا ضرری ندارد.

نسبت کارهای انسان و تأثیر آنها بر نفس و روح و فطرت اصلی نیز به این پنج قسم مذکور شبیه است؛ یعنی روح انسان در اصل خود حالتی دارد که اگر بر صفای نخستین و حالت اصلی خود پای نهد، منزلگاه آن تابش انوار هدایت روحانی و در معرض نسیم سعادت‌های قدسی است و همواره الهامات ربانی و خواطر اخروی از سوی بهشت برین و عوالم ملکوت عاید او می‌گردد و همت خویش را تنها بر تکمیل ذات خود و به دست آوردن این ملکات می‌گمارد تا به مبدأ اصلی خود برسد، ولی اگر از فطرت اصلی و سلامت اولی خود منحرف شد و به عقاید فاسد و امراض نفسانی و ارتکاب معاصی و عمل به شهوتها و لذت‌های باطل دنیایی گرایش پیدا کرد، در این زندان دنیا اسیر شده، لشگر و سوسه‌های شیطانی و خواهش‌های نفسانی بر او چیره می‌شوند و در بیابانهای حیرت و گمراهی و صحرای نادانی مضطرب می‌ماند.

پس همچنانکه خوردنیها و نوشیدنیها نسبت به سلامت و طبیعت مزاج انسانی پنج حالت را دارد، کارهای نفس انسان و افکار او که در پنهان و آشکار از وی به ظهور می‌رسند

نیز دارای پنج خصوصیت هستند. حکمت وضع شرایع و قوانین نیز همین است که انسان را به این پنج مؤثر آشنا سازد.

بخشی از کردارها و گفتارها به گونه‌ای است که به جا آوردن آنها در کسب سعادت آخرت مفید و نتیجه بخش و موجب رستگاری است. بر انسان مکلف است که اینها را به جا آورد و بدون عذر شرعی اقدام به ترک آنها ننماید. چنین اعمالی را «واجب» گویند.

بخشی دیگر از کارها تقرب الهی را به دنبال دارد، ولی با این حال ترک آنها موجب ملامت نیست و ضرری را به دنبال ندارد که به اینها «مستحب» گویند.

بخشی دیگر از اعمال هستند که گوهر نفس را کدر نموده، باطن را تیره می‌کنند و به همین علت، مکلف مجاز نیست آنها را انجام دهد. به چنین افعالی «حرام» گویند.

پاره‌ای دیگر از اعمال هستند که انجام آنها مذمت و عتابی را به دنبال ندارد، ولی روی‌گردانی از آنها موجب ستودگی و شکرگزاری است که به اینها «مکروه» گویند.

و گروهی از اعمال نیز هستند که انجام یا ترک آنها، سود یا زیانی را همراه ندارد و هیچ کدام از طرفین آن را عقل یا شرع ستایش یا مذمت نکرده است که به اینها «مباح» می‌گویند.^(۱۱)

(۱۴: صص ۱۲۴-۱۲۷)

انسان از همان ابتدای وجود و پیدایش خود که قوه محض و نقصان است تا انتهای سیر و وصول به حق که فعل محض می‌شود، در هر مرتبه‌ای که قرار دارد، تا از آن مرتبه صعود ننماید، به مرتبه بعدی و بالاتر نمی‌رسد. بنابراین، به همان مقدار که عالم شهادت و مادی را ترک کند، متوجه عالم غیب و مجردات و عقول می‌گردد. پس در هر مرتبه‌ای که هست، باید لباس آن مرتبه را در آورد و لباس مرتبه بالاتر را بپوشد تا کشف و شهود بیشتر یافته و به کمال والاتری نایل گردد.

سالک واقعی کسی است که از حجب ظلمانی قطع شده و برازخ جسمانی را طی کند تا به منازل روحانی برسد و این امر جز با ریاضات شرعی و مجاهدات مشروع و رعایت اعمال خمسه تکلیفیه میسر نیست (۲: صص ۷۰-۷۱).

در نتیجه بر اساس نظر ملاصدرا بالاترین حقوق پس از حق الله به ذمه انسان، حق النفس است. انسان باید به گونه‌ای عمل نماید که در قیامت نفس او خوار و ذلیل نباشد. با توجه به اینکه هر فعل و عملی وحتى هر نیتی بر نفس انسان اثر مستقیم دارد و او را در گروه

خاص همان عمل قرار می‌دهد، لذا مواظبت در اعمال لازم است. حکمت وضع تکالیف شرعی نیز بر همین امر است. این تکالیف ظاهری دارد، که همین امر مشهود است، و باطنی دارد که با وصول به آن، ملکات الهی به نحو اعلی عاید فرد می‌گردد. پس همین طور که جسم محتاج به غذاست، نفس نیز غذا می‌طلبد و این تکالیف غذای معنوی روح و نفس انسانی است.

اخلاق و ملکات نفس

در این فصل می‌خواهیم اخلاق و ملکات فاضله‌ای را بیان داریم که رسوخ آن در نفس موجب تصفیه روح و قلب حقیقی شده، در پاکسازی آن از آلودگیهای دنیایی مؤثر می‌افتد. اگر قلب پاک گردد و صفا یابد، حقیقت آن بر فرد واضح می‌گردد.

مبدأ پیدایش احوال نیکو در انسان، کارهای خیری است که از وی سر می‌زند، همچنان که سرچشمه صفات نکوهیده نیز کارهای زشت اوست. پس هر نیکی یا زشتی‌ای که از انسان سر می‌زند، اعم از گفتار، کردار یا اندیشه، همه در احوال قلب اثر می‌گذارد: «فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره»^(۱۲) (الزلزله / ۷-۸؛ ۱۴: صص ۸۳-۸۷).

تمامی رفتار انسانی، ملکاتی اخلاقی را به جای می‌گذارد و لذا وقتی گفتارها همراه نیت‌های صادقانه تکرار شود، ملکات از آنها پدیدار می‌گردند و از ادامه این تکرار کیفیتهایی در نفس رسوب می‌کند و روح گوینده را صفا می‌دهد. صدور فضایل و خیرات از انسان نیز به سبب همین نیت‌های خالص و کیفیت‌های نوری آسان می‌گردد، زیرا این خیرات افاضات حق است که در اثر پیدایش آن ملکات صورت می‌پذیرد. پس میزان برتری هر عملی بر عمل دیگر، اندازه تأثیر آن در اصلاح نفس و تصفیه و نوربخشی آن بر قلب است و هر عملی که به صفای کامل قلب نزدیکتر باشد، از حالت سابق آن برتر است، زیرا به مقصد اصلی و مطلب حقیقی نزدیکتر است (۱۴: صص ۸۳-۸۷).

ملاک برتری اعمال و گفتار و کردار نفسانی و بدنی نیز از همین نکته روشن می‌شود که بخشی از امور در صفای قلب نسبت به بعضی دیگر از شدت عمل بیشتری برخوردارند و هر عملی دارای یکی از دو اثر است: یا حالتی برای قلب پیش می‌آورد که مانع از مکاشفه بوده، موجب ظلمت آن می‌شود و آن را به سوی زنگارهای دنیوی و شهوت‌های آن می‌کشاند و محجوب از رحمت حق و محروم از نعمتهای اخروی می‌گرداند و یا قلب را به حالت آمادگی

برای مکاشفات حقه رسانده، موجب صفا و تجرد آن از وابستگیهای شهوی و غضبی می‌گردد. اعمال بخش اول را «گناه» و اعمال بخش دوم را «طاعت» نامند و همچنانکه اثر گناهان در ظلمت قلب و قساوت آن مختلف است و بعضی بزرگتر از بعضی دیگر بوده، طاعتها نیز در روشنی بخشی قلب و پاک سازی آن اثرات گوناگون دارند که بعضی شدیدتر از بعضی دیگر هستند (۱۴: صص ۸۳-۸۷).

در اینجا سر عبادات در تکامل نفوس تا اندازه‌ای روشن گردید. برای مثال، سر نماز در تکمیل نفس این است که خشوع جوارح و خضوع بدن بعد از تنظیف و طهارت آن است. اگر کسی ذکر خدا را با زبان و حواس خود بگوید و به یاد ملکوت و آخرت او بوده و تشبه به مقدسان یابد موجب عروج قلب و روح او به سوی حضرت الهی و اقبال به حق و فیض گیری از عالم انوار و تلقی معارف و اسرار و استمداد از ملکوت سماوات می‌گردد.

البته در تنظیف و تنزیه، قصد قربت و صدق نیت و اذکار شرط است، لذا رکوع نماز در حکم تمکین نفس در مقابل خداست و سجود و پیشانی بر خاک نهادن در حکم زایل کردن صفت غضب و توابع آن است.

روزه، قوه شهوت را کنترل می‌کند. حج تمسک و روی آوردن به حضرت حق و توجه از بیت نفس به بیت الله و کعبه مقصود است. زکات، صرف توجه نفس از دنیا به آخرت است. جهاد، دفع دشمنان خدا و متوجه کردن نفس است به اینکه جان و مال و اهل و ولد را در راه خدا صرف کند و روح را از دنیا منقطع و متوجه عقبی نماید (۱۰: صص ۳۶۸-۳۷۰). در سایر طاعات و عبادت نیز به همین صورت است. به موجب این افعال آثاری در قلبها و نفوس حال می‌شود که این آثار به منزله نقشها و نوشته‌ها بر صحایف آنهاست (۴: صص ۲۹۰-۲۹۱).

در نتیجه اینکه اعمال و اخلاقیات انسانی موجب پیدایش ملکات در او می‌شود، ملاصدرا چنین قایل است: معرفت هر فرد نیز به قدر ظهور این ملکات در اوست. رجال الهی کسانی هستند که ملکات حسنه آنها ظهور، سلطان و غلبه، بر سایر ملکات ایشان دارد. اعمال شرعی نیز علاوه بر پوسته ظاهری آن دارای اثر مستقیم بر نفس است، اگر از پوسته آن گذشته، به مغز و باطن آن برسیم ملکات قویتری را در نفس ایجاد خواهد نمود.

سر نماز و عبادات انسان کامل

خداوند متعال، پیامبران را معلمان بشر قرار داد تا به وسیله کتاب، حکمت، شریعت و دین، برپا کنندگان عدل و انصاف بین مردم باشند. لذا برای مردم قوانین را وضع نمود تا آنها را از پستی اجسام ظلمانی به اوج جهان نورانی برساند و در صف فرشتگان مقرب جای دهد و از همسایگی مقام مقدس و پاکی با پیامبران و صدیقان برخوردار گرداند.

حکمت اصطفای مقام محمدی (ص) نیز همین است که نوع انسانی را تکمیل نماید، زیرا او کاملترین موجودات در این نوع انسانی است و بالاترین مقامات روحانی را دارد، لذا در تکمیل نوع انسانی رساتر و تمامتر و کمالش استوارتر و حکمتش سخت‌تر و شریعتش رساتر و فراگیرتر است، و لذا امت او بهترین امته و معتدلترین و برترین و کاملترین آنهاست؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «کنتم خیر امه اخرجت للناس، تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله...»^(۱۳) و ایشان (ص) نیز می‌فرمایند: «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل»^(۱۴).

بنابراین، آل محمد (ص) به وجوب نماز و ذکر قلبی و معرفت الهی - که روح نماز است - ویژگی یافته‌اند. همچنانکه صورتهای پنجگانه نماز بر آنها واجب و نوشته شده است و مأمور به مواظبت و محافظت و تکرار آن در هر روز به شکل مخصوص خود - که مشتمل بر سر الهی است - شده‌اند. این نماز، یاد و ذکر الهی و نزدیکی و قرب به او و مناجات با اوست (۳: صص ۲۴۰-۲۴۳).

بر همین اساس، وجود روح نماز بر باطن خردمندان کامل شدیدتر از وجوب صورت آن بر ظواهر دیگر مردمان است، زیرا در انسان چیزی از جهان پست و چیزی از عالم برتر وجود دارد و در هر عملی نیز پوستی ظاهر و مغزی پنهان است. پوست آن متعلق به عالم پست دنیا و مغز آن متعلق به عالم اعلی و آخرت است. لذا نظر قانونگذار و شرع نیز از پاکی و طهارت لباس و بدن و پوست انسان در باطن پاکی قلب، مغز و باطن انسان است (۳: صص ۲۴۰-۲۴۳).

پس پاکی لباس از خبائث دنیایی و پاکی قلب از اخلاقیات زشت مانند کفر، خست، رشک، اسراف و امثال اینهاست.

نظر شرع درباره صورت هر عبادتی، حصول آن در قلب و باطن است و لذا هر عمل ظاهری شرعی اثری در قلب دارد. پس اگر وضو گرفته شد و ظاهر پاک گردید قلب نیز نوعی

گشودگی و صفا می‌یابد و این حالت به سبب علاقه و همبستگی بین عالم شهادت و عالم غیب و ملکوت است.

چون ظاهر بدن از عالم شهادت بوده و قلب به واسطه اصل فطرتش از عالم ملکوت و غیب است و همچنانکه از معارف قلب آثاری به بدن ساری می‌شود، همین طور از حالات اعضاء و جوارح نیز انواری به قلب می‌تابد. به همین سبب است که دستور نماز و یا دیگر عبادات صادر شده است و با اینکه حرکات اعضاء از عالم شهادت است، ولی همین فعل اثر بر قلب نهاده، صورتی اخروی می‌یابد (۳: صص ۲۴۰-۲۴۳).

نفس انسانی دارای دو بعد جسمانی و روحانی است: اگر قوای طبیعی و حیوانی بر انسان چیره شود، انسان عاشق بدن و کالبد خویش می‌شود و آراستگی ظاهر و کسب منافع مادی و دفع زینهای جسمی را طالب شده و در فوج چهارپایان قرار می‌گیرد و بی‌خبر از حق می‌شود و به حکمت فرمان و اوامر او جاهل می‌ماند، لذا با طاعات را انجام نمی‌دهد و یا تنها به ظاهر و پوسته آنها اکتفا می‌کند.

ولی اگر قوای روحانی چیره شد و نیروی ناطقه بر هوی و هوس مسلط گردید، از دوستی دنیا و وابستگی به عالم پایین‌رهایی یافته، به حقیقت عبادت روحانی دست می‌یابد. ذکر الهی توسط قلب و مناجات بر وی واجب می‌گردد و عقلش آماده فیض‌گیری از ناحیه حق شده، به سعادات اخروی روی می‌گرداند، تا جایی که از جسمش جدا می‌شود و دنیا را رها می‌نماید و فرشتگان از هر دری بر وی وارد می‌شوند و حضرت ربوبی با او سخن می‌گوید و به همسایگی حق سرفراز و مسرور شده، قرین ساکنان ملکوت و اهالی عالم جبروت می‌شود (۳: صص ۲۴۰-۲۴۳).

پس در واقع نماز کامل مثال برای انسان کامل است، زیرا مشتمل بر ظاهر جسمانی و باطن روحانی است. نماز کامل عبارت از تشبه نفس به اشخاص فلکی است، پس هر چه حالت انسان در نماز شباهت بیشتر و کاملتر به اجرام سماوی و ارواح ملکی داشته باشد و در تعبد دایم و رکوع و سجود و قیام و قعود کاملتر باشد، بیشتر طالب ثواب سرمدی و تقرب به معبود صمدی است، و چنین نمازی است که رسول اکرم (ص) درباره آن فرمود: «الصلوة معراج المؤمن»^(۱۵) و نیز فرمود: «الصلوة عمود الدین»^(۱۶) زیرا که اصل دین تصفیه روح از کدورات شیطانی و هواهای نفسانی است. و نماز تعبد در برابر علت اولی و معبود اعظم و خیر

اعلی است و تعبد در واقع معرفت حق و علم به آیات او با درون پاک و قلب مهذب و نفس جدا شده از شهوات و هواهاست. پس سر نمازی که ستون دین است، علم به وحدانیت خدا و وجوب وجود او، و تنزیه ذات و تقدیس صفات و علم به آیات احکام، معرفت امر، خلق، قضا و قدر و عنایت و حکمت، اراده، قدرت، لوح، قلم، رقم، ملائک، کرام الکااتبین و رسولان اوست (۳: ص ۲۹۳). همین طور معرفت یافتن به روز رستاخیز و بازگشت خلائق در حضور او و قیام ارواح و نفوس در حضور او، اخلاص در بندگی برای اوست، به گونه‌ای که ذات و صفات خدا را بدون هیچ مشارکت غیر عبادت نماید و ذات و صفات را چنان داند که هیچ جای کثرت در آن باقی نماند.

هرکس این گونه اخلاص ورزید و نماز حقیقی خواند، دیگر گمراه نشده، بیراهه نمی‌رود و هرکس نمازش غیر از این بود، دروغ گفته و گناه کرده است.

در نتیجه، همچنان که انسان دارای ظاهری و باطنی است، نماز او که بالاترین اعمال اوست نیز به ظاهری خلقی و باطنی امری و حقیقی تقسیم می‌گردد و هر دو از نظر عقل و شرع رعایتش واجب است. لذا اول باید بدن فرد بالغ هیأت نماز بگیرد و بعد قلب و باطن آن نیز نماز حقیقی را به پای دارد و اگر عقل معرفت حقیقی را یافت، نفس را به نماز حقیقی مجرد که همان عرفان الهی و ملکوت اوست، وادار می‌نماید؛ همانند جسم که ارقام هندسی را می‌خواند و عقل محاسبات خود را انجام می‌دهد، زمانی که جسم نماز ظاهری را می‌خواند، عقل باید به عالم خود متصل شده، نفس را به ملکوت بکشاند (۳: صص ۲۴۳-۲۴۷).

پی‌نوشتها

- ۱- قیامت چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در عیّین است (المطففین / ۱۸).
- ۲- پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود، به آسانی حساب رسی خواهد شد (انشقاق / ۸-۷).

- ۳- و اما کسی که نامه اعمالش به پشت سرش داده شود، بزودی فریاد می‌زند: وای بر من که هلاک شدم و در شعله‌های آتش می‌سوزد (الانشقاق / ۱۰-۱۲).

۴- اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند، می‌گوید: ای کاش نامه اعمالم را هرگز به من نمی‌دادند (الحاقه / ۲۵).

۵- پیشگامانند پیشگامانند، آنها مقربانند (الواقعه / ۱۰-۱۱).

۶- به او گفته می‌شود: سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب یمین هستند (الواقعه / ۹۱).

۷- چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.

۸- جاهل بر دو قسم است: قاصر و مقصر. آنچه در اینجا مورد نظر است، جاهل مقصر است که عذر او پذیرفته نیست، و الا در خصوص جاهل قاصر امید به عفو خدا هست.

۹- خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنها مهر زده است و بر چشم‌هایشان پرده ای افکنده شده و عذاب دردناکی در انتظار آنهاست (البقره / ۷).

۱۰- با استناد به آیه کریمه «ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی» (طه / ۵۰): پروردگار ما همان موجودی است که به هر چیزی آنچه را لازمه آفرینش او بوده، داده و سپس هدایت کرده است.

۱۱- در اینجا شایان ذکر است که ملاک در خوبی و بدی، خود عمل و آثار آن است و امر و نهی شارع نیز بر همین اساس استوار است؛ یعنی اگر اعمال و آثار آن خوب بود، مشمول امر الهی و اگر بد بود، مشمول نهی الهی می‌گردد. در تفاوت واجب و مستحب نیز همین ملاک جاری است و در هر دو تقرب الهی منظور است؛ با این تفاوت که یکی تقرب بیشتری همراه دارد که ترک آن موجب ملامت است، ولی دیگری دارای تقرب کمتری است. در حرام و مکروه نیز همین ملاک استوار است.

۱۲- پس هرکس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام داده باشد آن را می‌بیند، و هرکس هموزن ذره‌ای کار بد کرده باشد، آن را می‌بیند (الزلزله / ۷-۸)؛ شایان ذکر است که نمی‌توان منکر تأثیر متقابل صفات بر افعال و افعال بر صفات گردید، ولی آنچه مسلم است، ابتدا رفتار، سپس صفات و در نهایت ذات تغییر می‌کند. برای مثال، انسان در عبادات، اول اعمال او الهی می‌شود، مثلا اعمال و حرکات نماز را انجام می‌دهد، پس در صفات او اثر می‌گذارد و به دنبال نمازش عروج می‌کند و در نهایت

فناء فی الله رخ می دهد و چیزی حتی خود را جز خدا و جدای از خدا نمی بیند. به همین جهت، عرفا فنا را سه قسم دانسته اند: افعالی، صفاتی و ذاتی.

۱۳- شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید، (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید... (آل عمران / ۱۱۰).

۱۴- علمای امت من همانند انبیای بنی اسرائیل هستند.

۱۵- نماز معراج مؤمن است.

۱۶- نماز ستون دین است.

منابع

قرآن کریم

- ۱- شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا): اسرار الایات، ترجمه علویه همایونی، چاپ افست نشاط، چاپ دوم، اصفهان ۱۳۶۷.
- ۲- _____ : ایقاظ النائمین، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران) وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۱.
- ۳- _____ : تفسیر القرآن الکریم، دوره ۷ جلدی، بیدار، چاپ دوم، جلدهای ۱-۷، قم ۱۳۶۶.
- ۴- _____ : الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، دوره ۹ جلدی، مکتبه المصطفوی، چاپ دوم جلدهای ۱-۹، قم ۱۳۶۸.
- ۵- _____ : رساله حدود العالم (آفرینش جهان)، ترجمه و تصحیح محمد خواجهی، مولی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۶- _____ : رسایل فلسفی، سد رساله (المسائل القدسیه - مشابهات القرآن - اجوبه المسائل)، تعلیق، تصحیح و مقدمه: سید جلال الدین آشتیانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ دوم، قم ۱۳۶۲.
- ۷- _____ : رساله الحشر، ترجمه و تصحیح محمد خواجهی، مولی.
- ۸- _____ : رساله زادالمسافر، شرح سید جلال الدین آشتیانی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، آذرماه ۱۳۵۹.

- ۹- _____ : شرح اصول کافی، ترجمه، تعلیق و تصحیح محمد خواجه‌جوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول، جلد سوم، ۱۳۶۴.
- ۱۰- _____ : الشواهد الربوبیه، تعلیق، تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، مشهد ۱۳۶۰.
- ۱۱- _____ : عرشیه، ترجمه و تصحیح غلامحسین آهنی، دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۴۱.
- ۱۲- _____ : کتاب المشاعر، ترجمه فارسی بدیع‌الملک میرزا عمادالدوله، ترجمه و مقدمه و تعلیقات فرانسوی هانری کرین، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۱۳- _____ : کسر اصنام الجاهلیه (عرفان و عرفان‌نمایان)، ترجمه محسن بیدارفر، الزهراء، چاپ اول.
- ۱۴- _____ : المبدأ و المعاد، مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، شماره ۵، اسفندماه ۱۳۵۴.
- ۱۵- _____ : المظاهر الالهیه، مقدمه، تحقیق و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپخانه خراسان (به مناسبت چهارمین سال تولد ملاصدرا، مشهد).
- ۱۶- _____ : مفاتیح الغیب، ترجمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی، مولی، چاپ اول.
- ۱۷- _____ : الواردات القلیبه، تحقیق، تصحیح و ترجمه احمد شفیعیها، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، شماره ۴۹، شهریور ۱۳۵۸.
- ۱۸- فیض الاسلام، علی نقی: نهج البلاغه، جمع‌آوری و ترجمه.
- ۱۹- کلینی، ثقه الاسلام: اصول کافی، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل‌بیت(ع).
- ۲۰- محمدی ری شهری، محمد: میزان الحکمه، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۳.